کلام در این بود که اگر شک کردیم آیا نهی در عبادت مقتضی فساد است یا خیر؟ اصلی در مسئله داریم یا خیر؟

آخوند فرمودند اصلی نداریم و در چهار مقام بحث شد.

در مقابل این قول دو قول دیگر تأسیس شده است یکی قول مرحوم نائینی بود که بیان شد که بین شبهه حکمیه و موضوعیه تفصیل دادند.

**قول دیگر از شیخ محمد حسین اصفهانی در نهایه الدرایه است.**

**ایشان می­فرماید:** از نظر مسئله اصولیه اصلی نداریم زیرا مجرای اصل شک است و ما شک نداریم که مأتی به با مأمور به از نظر اجزاء و شرائط مطابق دارد و هیچ کم بودی ندارد فقط شک ما از این جهت است که آیا با وجود این نهی قصد قربت برای این عمل می­آید یا خیر؟ زیرا شک ما به مبغوضیَّت عمل است نفس این شک باعث می­شود که این عبادت مقرِّب نباشد.

اما از نظر مسئله فقهیه به این صورت تفصیل می­دهد که: اگر مسئله ای اقتضای نهی در عبادت را عقلی بدانیم اصالت الفساد جاری است زیرا شک در ملازمه بین نهی و فساد داریم و این شک احتمال مبغوضیَّت عمل را به وجود می­آورد به همین خاطر قصد قربت از این عمل بر نمی­خیزد و این عمل مقرِّب نیست پس اصل فساد است.

اما اگر مسئله اقتضای نهی در عبادت را یک مسئله لفظی بدانیم معنی این است که آیا صیغه نهی ارشاد به مانعیَّت دارد یا خیر؟ مثلا لا تُصلِّ فی الحمام آیا ارشاد به مانعیَّت دارد به صورتی که حمام مانع صحت نماز شود مقتضای اصل عدم مانعیت این است که نماز در حمام صحیح است به دلیل اینکه صلِّ اطلاق دارد لذا از اطلاق اقیموا الصلاه صحیح بودن نماز در حمام را استفاده می­کنیم در نتیجه نهی از صلاه در حمام مبغوضیَّت نمی­آورد زیرا شک در مانعیَّت آن داریم و اصل عدم مانعیَّت جاری است.

**به نظر ما از سه جهت این مبنا مشکل دارد.**

**جهت اول:** اگر بحث از اقتضاء نهی در عبادت بحث عقلی شد بطلان نماز بخاطر یکی از این دو چیز است یا بخاطر این است که أمر ندارد مثل روزهِ روز عید فطر و یا بخاطر این است که ملاک محبوبیَّت ندارد مثل نماز جنب و حائض که أمر دارد اما جنابت باعث می­شود که این نماز بی ملاک باشد. ایام حیض ملاک نماز را بر می­دارد. در حالی که شما می­فرماید بطلان عبادت بخاطر احتمال مبغوضیَّت عمل است این مبنا مُثبت ندارد باید دلیل اقامه کنید که احتمال مبغوضیَّت مُفسد عبادت است ( لم یقل به احدٌ)

**جهت دوم:** چگون اطلاق دلیل أمر را محفوظ می­دانید با اینکه نهی به عمل خورده است. در مقام امتثایل مکلَّف مبتلا به تناقض می­شود زیرا هم أمر دارد و هم نهی دارد و در باب تضاد احکام دو نظریه است برخی ها قائل به تضاد احکام در مبدأ و جعل و مقام تشریع هستند لذا بین وجوب و حرمت در مقام تشریع تضاد است لذا یا عمل واجب جعل می­شود یا حرام هرگز جعل وجوب و حرام برای یک موضوع نداریم.

مبنای دیگر این است که تضاد در مُنتها و مقام امتثال است مکلَّف نمی­تواند هم به أمر و هم به نهی عمل کند نمی­شود بین إفعل و لا تفعل جمع کرد. در هر دو مبنا اشکال ما وارد است. در نتیجه بنابر قول به حفظ قول به أمر با وجود نهی یا تضاد در مبدأ لازم می­آید یا تضاد در منتها لازم می­آید که این کلام با مبنای خود شما نمی­سازد که قائل به تضاد در منتها هستید.

**جهت سوم:** اصل عدم مانعیَّت جاری می­کنیم در حالی که هم احتمال وجود نهی را می­دهیم و هم وجود أمر را حفظ می­کنیم ( بین آنها چگونه قابل جمع است؟ اگر اصل عدم مانعیَّت جاری شود معنی آن دو چیز است.

گاهی به معنی این است که این نهی حجیَّت ندارد ، نمی­تواند جلوی أمر را بگیرد. نهی لا تصلِّ جلوی أمر به صلاه را نمی­گیرد زیرا حجیَّت ندارد یا به معنی این است که این نهی ظهور ندارد یعنی لا تُصلِّ ظهور در فساد عمل ندارد بنابر هر دو صورت اطلاق أمر مُحَکَّم است و نهی از اثر می­افتد لذا مبغوضیَّتی ندارد . یقین پیدا می­کنیم که این نهی مبغوضیَّت ندارد لذا اصل عدم مانعیَّت شک ما را بر می­دارد لذا نباید گفت احتمال نهی وجود دارد.

نظر ما همان کلام مرحوم آخوند است.